

## جنگ های جدید ۱

معاونت پژوهش و تولید علم

موسسه خدادادی

### مقدمه

طی چندین دهه گذشته، شکل جنگ ها تغییر یافته است. شکل کلاسیک جنگ بین دولت ها به سبکی که در زمان جنگ سرد در جریان بود متحول گردیده به طوری که دیگر دولت ها مجری انحصاری جنگ ها نیستند و به جای آنها بازیگران غیر دولتی در قالب جنگ سالاران محلی و گروه های چریکی وارد صحنه شده اند.

برخی از این جنگ سالارها، کارآفرینان نظامی هستند که جنگ را در راستای اهداف خویش به کار می گیرند. آنها برخی اوقات حمایت های مالی از عناصر متمرکز و یا جوامع پناهندگان سیاسی دریافت می کنند.

تغییر در روند تأمین مالی جنگ ها نیز دلیل عمده به درازا کشیده شدن جنگ ها گردیده است. البته گرچه توجه ویژه ای به بعد اقتصادی جنگ ها می شود اما این امر به معنای آن نیست که عوامل ایدئولوژی نادیده گرفته شوند. تنش های فرهنگی - قومی نیز نقش عمده ای در جنگ ها ایفاء می کنند.

جنگ ها و درگیری ها قومی و مذهبی در منطقه قفقاز و افغانستان، نمونه هایی از این جنگ ها می باشد.

در برخی از موارد موضوع فقر و محرومیت در جوامع ریشه اصلی این جنگ ها را تشکیل داده است. همچنین توزیع نا برابر ثروت از دیگر عوامل جنگ های جدید در جوامع می باشد. مقایسه نمودن جنگ های جدید با اشکال جنگ در گذشته می تواند کمک زیادی به درک خصوصیات بارز این جنگ ها نماید.

اولین خصوصیتی که بایستی مد نظر قرار گیرد این است که این جنگ ها با جنگ های کلاسیک متفاوت هستند.

در اکثر جنگ های ۳۰ سال گذشته، به غیر از چند مورد اندک، از نوع درگیری های کلاسیک بین دولت ها، می توان بقیه آنها را به درگیری هایی تشبیه کرد که در آنها بازیگران غیر دولتی بر سر منافع و ارزش های خویش با یکدیگر می جنگیدند. علت تغییر روند جنگ ها از درگیری ها بین دولت ها به درگیری بین گروه ها و بازیگران غیر دولتی به واسطه دارا بودن خصوصیت های زیر می باشد که در جنگ های غیر دولتی وجود دارد:

- اولین خصوصیت این است که شیوه اداره جنگ توسط بازیگران غیر دولتی در مقایسه با جنگ بین دولت ها کم هزینه تر است و سلاح های سبک را می توان به صورت مطلوب در هر جایی خریداری نمود و مدت زمان زیادی صرف آموزش آنها نخواهد شد.

- دومین ویژگی امکان تشکیل نیروهای نظامی به صورت نا همطراز است. در این ارتباط جبهه های جنگی دیگر وجود ندارد و درگیری ها به صورت جنگ های عمده نیستند، بلکه به صورت درگیری های محدود و اندک بوده و در قالب جنگ های چریکی می باشد. این شیوه از جنگ از زمان جنگ دوم جهانی به بعد و به ویژه در شیوه های تروریستی دنبال گردید.

- سومین خصوصیت جنگ های غیر دولتی استقلال و خودگردانی است که به صورت خشونت های مختلف به نمایش گذاشته می شود. در این ارتباط نیازی به استقرار نیروهای نظامی در طیف وسیع نمی باشد.

در کتاب «جنگ های جدید» نویسنده بر روی مبحثی تحت عنوان «مفهوم واژه جدید در عبارت جنگ های جدید چیست؟» به این مهم پرداخته است که تقریباً تمامی جنگ ها طی ده الی بیست سال گذشته در بخش هایی از امپراطوری های سابق به وقوع پیوسته که تا اوائل قرن گذشته بر جهان حکومت می کردند و یا آن را تقسیم کرده بودند.

بدین ترتیب جنگ های «بالکان» به تجزیه یوگسلاوی سابق مربوط می شود که طولانی ترین جنگ ها در این منطقه از زمان درگیری عثمانی ها و مجار ها محسوب می شوند. همین امر در مورد منطقه قفقاز و نیز مناطقی از جماهیر شوروی سابق که در آنجا امپراطوری تزار روسیه و امپراطوری عثمانی در قرن هجدهم بر سر تسلط بر منطقه با یکدیگر در تنازع بودند، صدق می کند.

فروپاشی امپراطوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول باعث گردید تا نه تنها مناطق بالکان و قفقاز به مناطق درگیری و جنگ تبدیل شوند، بلکه باعث درگیری های و رویارویی های متعددی در منطقه خاورمیانه گردید که عمده ترین و خطرناکترین نوع آنها درگیری های واقع در فلسطین بود. در مورد افغانستان نیز موضوع به قرن نوزدهم و نقشی که این کشور به عنوان حائل بین پیشروی امپراطوری تزار روسیه و نفوذ انگلیس در شبه قاره ایفاء نمود بر می گردد.

در پایان دهه ۱۹۷۰، اتحاد شوروی تلاش نمود تا از درگیری های بین سنت گرایان و غرب گرایان در راستای توسعه نفوذ خود در افغانستان بهره برداری نماید.

در دهه ی ۱۹۸۰ نیز ایالات متحده آمریکا به عنوان دشمن غیر مستقیم اتحاد شوروی وارد صحنه افغانستان گردید، اما پس از عقب نشینی روسیه از افغانستان، پاکستان توانست جایگاه خود را در افغانستان تثبیت کند.

دولت نظامی پاکستان به این امید که ایجاد یک رژیم حکومتی دوست در افغانستان می تواند برای آن کشور یک عمق استراتژیک در صورت جنگ با هند پدید آورد، به پشتیبانی از دولت حاکم بر افغانستان مبادرت ورزید.

نهایتاً می توان چنین نتیجه گیری نمود که تمامی جنگ های به وقوع پیوسته در جنوب شرقی آسیا و آفریقا، سومالی، گینه و دیگر نقاط که عموماً پس از جنگ دوم جهانی محقق گردیده اند همگی توسط قدرت های استعمارگر اروپایی حادث شده اند.

در جنگ های جدید عموماً به جای تشکیل کشورها، تجزیه کشورها به وقوع پیوست. با توجه به طولانی شدن جنگ ها در مناطق مختلف، این واقعیت به اثبات رسید که بدون کمک قدرت های خارجی این امر امکان پذیر نبود. حتی ایجاد اردوگاه های آوارگان در کشورهای همسایه یا اردوگاه هایی که تحت نظارت و حمایت سازمان ملل متحد بودند، موجب وقوع جنگ های جدید گردید. در جنگ هایی که تا اوائل قرن بیستم به وقوع پیوست، تقریباً ۹۰ درصد کشته ها و زخمی ها را نیروهای نظامی رزمنده تشکیل می دادند اما در جنگ های جدید که در پایان قرن بیستم به وقوع پیوست، شکل تلفات انسانی تغییر کرد به طوری که ۸۰ درصد کشته ها و یا زخمی ها در این قبیل جنگ ها را افراد غیر نظامی تشکیل می داد و تنها ۲۰ درصد آنها را نظامیان تشکیل می دادند. نکته مهمی که در این جریان به چشم می خورد این است که در جنگ های جدید تهاجمات علیه نیروهای مسلح دشمن هدایت نمی گردند بلکه علیه نیروهای غیر نظامی و با هدف بیرون راندن آنها از مناطق

خاصی صورت می گیرد.

در جنگ های جدید هیچ تمایزی بین عناصر رزمنده و غیرنظامی قائل نمی شود و اهداف و مقاصد تعریف شده ای دنبال نمی شود. بازیگران این نوع جنگ ها نیز ممکن است با سازمان های جنایی بین المللی در ارتباط باشند.

به طور کلی، بررسی ها نشان دهنده، این امر است که دو عامل عمده موجب تفکیک جنگ های جدید با جنگ های گذشته می شود که در آنها بین دولت ها به وقوع می پیوست.

اولین عامل، پدیده ی پیدایش بازیگران بخش غیر دولتی یا به عبارتی بخش خصوصی است که آنها انگیزه های مادی و اقتصادی را بر انگیزه های سیاسی ترجیح می دهند.

دومین عامل توسعه عوامل نا همطراز نظامی جدید است.

در بخش دیگری از کتاب مورد نظر، نویسنده بررسی موضوع «جنگ، دولت سازی و جنگ ۳۰ ساله» پرداخته و به این مهم اشاره نموده است که ایده غالب این است که جنگ های صورت گرفته طی ۲۰ الی ۳۰ سال گذشته در آسیای جنوب شرقی، آسیای میانه و آفریقا برای سایر نقاط جهان از اهمیت چندانی برخوردار نبوده اند.

همچنین این امر نیز مورد بررسی قرار گرفته که جنگ های جدید در بسیاری از موارد شبیه به جنگ های اوائل عصر جدید هستند و هیچ شباهتی به جنگ های بین دولت ها که درسی سال گذشته به وقوع پیوسته اند ندارند، به ویژه در زمینه خشونت که علیه غیر نظامیان صورت می گیرد.

در این ارتباط، جنگ های صورت گرفته بین سال های ۱۶۱۸ و ۱۶۴۸ که از آنها به نام جنگ های ۳۰ ساله نام برده می شود نقطه عطفی در توسعه اروپا ایفاء نمودند. زیرا این جنگ ها اولاً موجب تغییرات جمعی، اقتصادی و اجتماعی گردیدند ثانیاً، این جنگ ها به جای هدف قرار دادن نظامیان دشمن، غیر نظامیان را هدف قرار می دادند. به طوری که جمعیت غیر نظامی غارت می گردید تا هزینه تدارکات سپاهیان نظامی تأمین گردد.

این جنگ های ۳۰ ساله که در اروپا در جریان بود سرانجام در سال ۱۶۴۸ به پایان رسید. اما در قرن بیستم، مشابه این جنگ ۳۰ ساله، جنگ هایی در دیگر نقاط جهان به وقوع پیوست، نظیر جنگ افغانستان که تقریباً یک میلیون نفر کشته شد، در آنگولا حدود ده درصد جمعیت آن کشور کشته شدند، در جنگ کنگو که تا کنون ۱/۷ میلیون کشته شدند. در دیگر مناطق نظیر خاورمیانه، شاخ آفریقا و منطقه قفقاز نیز این

جنگ ها در جریان بود. در بخش دیگری از کتاب «جنگ های جدید»، مقاله ای تحت عنوان «دولتی کردن جنگ» به رشته تحریر در آمده است. در این مقاله بر روی این نکته تأکید گردیده است که نوآوری در فنآوری تسلیحات همراه با دیگر تحولات نظامی از اوائل قرن ۱۷ آغاز گردید.

نکته قابل توجه در این فرآیند، اهمیتی بود که به سلاح های سنگین نظیر توپخانه در جنگ داده شد. همچنین امکان استقرار واحد های کوچکتر نظامی با قابلیت انعطاف پذیری بالا را میسر ساخت.

از دیگر تحولات این دوره امکان اجرای عملیات مشترک بین نیروهای پیاده، توپخانه و سواره نظام یا زرهی بود.

در این ارتباط، دولت ها قادر نبودند تا نیروهای نظامی مورد نیاز را با صرف هزینه های زیاد جهت آموزش تأمین کنند. بدین لحاظ برخی دولت های اروپایی در قرن هیجدهم مبادرت به آموزش زندانیان جهت استفاده از آنها در عملیات های نظامی نمودند. دولت ها به طور انحصاری کنترل جنگ ها را در دست داشتند دولتی نمودن امور نظامی و انحصار دولت ها در این ارتباط موجب رقابت بین آنها گردید و در نتیجه ایده «تقارن» جنگی تقویت گردید.

غالب شدن ایده مزبور در بین دولت های اروپایی موجب گردید تا موضوع مسابقه تسلیحاتی در این قاره شکل گیرد و زمانی که یک دولت اروپایی تصمیم به آماده نمودن نیروهای نظامی خود می گرفت، دولت دیگر برای پاسخگویی، مبادرت به عمل مقابله به مثل می کرد. این روند تا زمان جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

نویسنده کتاب در فصل دیگری تحت عنوان «اقتصاد و نیروها در جنگ های جدید» به تشریح هزینه های روبه افزایش سیستم تسلیحاتی جدید و نیز نحوه تأمین این هزینه ها پرداخته است. وی معتقد است با توجه به اینکه هزینه تأمین سلاح های پیشرفته از قبیل تانک ها، هواپیما ها، توپخانه ها و ... بسیار زیاد می باشد، تقاضا برای این قبیل سلاح ها در جنگ های جدید کم می باشد و بیشترین تقاضاها به سمت دریافت سلاح های سبک و خودکار، مین های زمینی و خودروهای کوچک می باشد. عمده ترین هدفی که در جنگ های جدید دنبال می شود استفاده از عملیات کمین برای ضربه زدن به طرف مقابل است.

مهمترین دلیل ارزان بود جنگ های جدید و راه اندازی آنها این است که شیوه تأمین

هزینه های آنها به صورت ارتباطات نا همپراز صورت می گیرد. البته تأثیرات منفی جنگ های جدید را نبایستی فراموش کرد که عبارتند از آوارگی غیر نظامیان در حجم های وسیع، پاکسازی و دیگر اشکال خشونت.

از طرف دیگر با فرآیند جهانی شدن اقتصاد و اقتصادهای جنگی آزاد، هزینه های جنگ های جدید کاهش یافته است.

در کتاب «جنگ های جدید» مقاله ای تحت عنوان «تروریسم بین المللی» نیز برشته تحریر در آمده است. در این ارتباط، واژه تروریسم به عنوان تحمیل اجباری یک اراده سیاسی تعریف گردیده است.

به عبارت دیگر تروریسم به شکلی از خشونت تعبیر شده است که عمدتاً به شیوه غیر مستقیمی اعمال می شود و راهبردهای تروریستی با هدف ایجاد تأثیرات روانی و نه تأثیرات فیزیکی تنظیم گردیده اند.

نویسنده کتاب در بخش دیگری از موضوعات مطرح شده به مقوله «دخالت های نظامی و گرفتاری غرب» پرداخته و به این نکته اشاره می نماید که تئوری طرح دمکراتیک که معتقد است کشورهای دمکراتیک علیه یکدیگر وارد جنگ نخواهند شد دیگر برای تحلیل گران جنگ در قرن بیستم اهمیت زیادی ندارد.

در بحث تئوری صلح دمکراتیک، صاحب نظران سیاسی که در زمینه موضوعات جنگی مطالعه می نمایند مکانیسم عملی این تئوری را مورد بررسی قرار داده و بر این امر تأکید نموده که در عین حالی که مطالعات پیرامون جنگ و صلح با هدف تدوین قوانین نهادینه شده برای صلح پایدار دنبال می شود، استراتژیست های خشونت، راه ها و ابزارهای ارزان کردن جنگ ها را جستجو می کنند. به ویژه در آلمان، تلاش کارشناسان مربوطه به جایی ره نیافت زیرا آنها توجه کمی به اقتصاد داخلی جنگ داشتند.

پس از پایان درگیری غرب - شرق و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست دخالت نظامی شکل گرفت. البته برخی ها فروپاشی اتحاد شوروی را آغاز یک نظم جدید سیاسی در جهان تلقی می کردند و این در حالی بود که برخی دیگر این وضعیت را شکل جدیدی از استعمارگری یا امپریالیسم می دانستند.

منتقدان سیاست دخالت نظامی نظیر «چامسکی»، تمسک به حقوق بشر را چیزی جز در اختیار داشتن یک چک سفید در دست ایالات متحده آمریکا برای دخالت های نظامی این کشور نمی دانستند.

کسانی که با دخالت نظامی مخالف هستند معتقدند که هدف دخالت گران چیزی جز کسب منافع دولت های متبوع آن ها نیست و در این ارتباط هیچ کمکی به قربانیان جنگ های داخلی و یا دفاع از حقوق بشر صورت نمی گیرد.

برخورد دوگانه ای که در سیاست خارجی و نظامی آمریکا حاکم است و بر اساس آن، موضوع حقوق بشر ممکن است در نقطه ای تقویت گردد و در جای دیگر به آن توجه نشود، ریشه در ملاحظات سیاسی و اقتصادی این کشور دارد.

در همین ارتباط، نفوذ فزاینده رسانه ها در تصمیم گیری های سیاسی را ناپستی دست کم گرفت. زمانی که رسانه ها تلفات ناشی از دخالت های نظامی و یا خسارات جانبی این نوع دخالت ها را منعکس می کنند در این صورت، امکان از دست دادن حمایت عمومی ناشی از چنین دخالت هایی وجود دارد. گرچه امکان سانسور نمودن چنین دخالت هایی نیز وجود دارد.

در صورتی که شرایط ایجاب نماید تا نیروهای مسلح در درگیری های داخلی برخی کشورها دخالت کنند، نیروهای دخالت کننده که به عنوان نیروهای حافظ صلح عمل می نمایند بایستی از انضباط بسیار بالایی برخوردار باشند، در غیر این صورت ممکن است خود آنها به راحتی بخشی از جنگ داخلی در آن کشورها را تشکیل دهند نظیر استقرار نیروهای نظامی نیجریه ای در جنگ داخلی «سیرالئون». در چنین شرایطی چون طرف های درگیر در جنگ داخلی از قدرت مالی بسیار بالایی برخوردار بودند، به آسانی توانستند در نیروهای نظامی که به عنوان نیروهای حافظ صلح وارد آن کشور گردیده بودند رخنه نمایند و حتی مهمات و سلاح های آنها را خریداری کنند.

کتاب «جنگ های جدید» مشتمل بر شش فصل به شرح زیر می باشد:

فصل اول: نکته جدید پیرامون جنگ های جدید چیست؟

فصل دوم: جنگ، دولت سازی و جنگ های سی ساله.

فصل سوم: دولتی کردن جنگ ها.

فصل چهارم: اقتصاد نیروها در جنگ های جدید.

فصل پنجم: تروریسم بین المللی.

فصل ششم: دخالت های نظامی و دشواری غرب.

نظریه تلخیص کننده:

کتاب قید شده در برگزیده موضوعات مختلفی پیرامون خصوصیات و اشکال جنگ های

جدیدی است که از قرن بیستم متداول گردیده است.

در این کتاب یک مقایسه تحلیلی پیرامون شکل و ماهیت جنگ های گذشته و جنگ های نوین به عمل آمده و با ذکر مثال هایی پیرامون نا همطراز بودن برخی از این جنگ ها، راه حل های ارائه شده جهت جلوگیری و یا خاتمه دادن به آنها مطرح شده است. البته نمی توان بر تمامی مطالب کتاب یاد شده صحه گذاشت.

موضوعات مطرح شده در کتاب «جنگ های جدید»، در واقع یک روند مقایسه ای بین جنگ های قبل از قرن بیستم و پس از آن است.

در این روند که نویسنده تلاش نموده تا یک تحلیل تاریخی از جنگ های گذشته به عمل آورد. انگیزه ها، عوامل، ابزارها، سیاست، ها و اهدافی که در آن جنگ ها دنبال می شد به صورت مشروح مورد ارزیابی قرار گرفته است. در همین ارتباط، جنگ های موسوم به «جنگ های ۳۰ ساله» اروپا مورد ارزیابی قرار گرفته و به علل و عوامل وقوع چنین جنگ ها و مقایسه آنها با جنگ های نوین اشاره شده است.

بنظر نویسنده، عمده تفاوتی که جنگ های نوین با جنگ های گذشته دارند، نا همطراز بودن این جنگ ها است که در چهره تروریسم بین الملل ظاهر شده است.

گرچه نویسنده کتاب، موضوع تروریسم را یک پدیده خطرناک برای جامعه بشری می داند و راه های مقابله با آن را برهزینه و پیچیده ذکر کرده است، اما در ریشه یابی علل تشکیل این پدیده در جهان، نگرش بی طرفانه ای اعمال نکرده است. زیرا اولاً تعریف دقیقی از تروریسم را مطرح نکرده ثانیاً در ارزیابی های خویش تحت تأثیر نگرش های غرب گرایانه و به ویژه آمریکا قرار گرفته است. به نظر نویسنده پدیده تروریسم یکی از اشکال جنگ های نا همطراز جدید است اما این امر که کدامین کشورها بنیان گذار اصلی تروریسم بوده اند و هنوز هم به حمایت از تروریسم ادامه می دهند مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است.

در قرن کنونی که رژیم جعلی و اشغالگر اسرائیل علناً مردم بی گناه فلسطین را قتل عام کرده و رهبران آنها را یکی پس از دیگری ربوده و یا در جاهای دیگر به شهادت می رساند، هیچ ندایی دال بر محکومیت این اقدام تروریستی از هیچیک از منادیان دمکراسی و مبارزین به اصطلاح تروریست شنیده نمی شود، زیرا آنها خود مسبب این قبیل اقدامات هستند و نه تنها این شیوه را محکوم نمی کنند بلکه به حمایت از آن می پردازند. در این کتاب به این قبیل شیوه ها که از آنها به عنوان تروریست دولتی نام برده می شود، پرداخته نشده است.



در مبحث دخالت های نظامی نیز نویسنده صرفاً به دخالت نیروهای حافظ صلح در برخی کشورها اشاره کرده و معضلات ناشی از این دخالت ها را مورد ارزیابی قرار داده اما به تأثیر واقعی دخالت های نظامی آمریکا در ویتنام، افغانستان و عراق که موجب قتل عام صدها هزار انسان بی گناه گردیده اشاره مبسوطی نشده است.

در مجموع، می توان چنین نتیجه گیری کرد که کتاب مورد نظر به صورت بی طرفانه ای موضوعات تاریخی و جنگهای به وقوع پیوسته را مورد بررسی قرار نداده است.



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علومو انساني